

داستان غدیر

تشکیل حکومت جهت حفظ نظام يك کشورهما نظور که ناگزیر از يك نفر رئیس و فرمانروای باشد که مطابق قانونی که پایه آن حکومت قرار گرفته حفظ منافع اجتماعی و فردی را بنماید ، بهمان پایه محتاج بيك نایب رئیس و نایب الحکومة میباشد که هر گاه دسترسی به شخص سلطان و حاکم نباشد ، او پبرو همان قانون ، حفظ حقوق مردم آن کشور را بنماید ، و گرنه ممکن است در مدت کوتاهی پیوندهای نظام حکومت و اجتماع از هم گسسته و کوچکترین نشانی از آن قانون باقی نماند . پراکندگی لشکرها در جبهه‌های جنگ در اثر فقدان فرمانده و نایب او در تاریخ زندگی بشر بر این مدعا شاهد محکمی است .

لزوم نایب منحصر به مقام امارت و سلطنت در کشور پهنآوری نیست، بلکه سیر زندگی هر فردی مقتضی است که در کارهای شخصی خود نیز کسی را داشته باشد که در هنگام غیبت او متصدی اجراء مقاصد و منویاتش بشود .

منبع این اصل و قانون، فطرت بشر است که مبدع و تاریخ بشری برای آن نمی‌توان یافت و تا بشر و اجتماعی از مردمان بوده است بالفطره از این قانون پیروی میشده است .

اینجا است که باید گفت : پیغمبری مانند پیغمبر اسلام (ص) هم که خاتم پیغمبران بوده و قانون و دینش ناسخ ادیان گذشته است و تا انقراض عالم دین او باقی و ضامن سعادت بشر و نسلهای آینده دنیای باشد ، تاجایی که در قرآن کریم فرموده : **واوحی الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ (۱)** با آنهمه زحمات طاقت فرسا که در مدت دعوت خود تحمل نمود ، ممکن نیست که مردم را بخود واگذارو ابدأ توجهی نکند که بعد از من چه کسی حافظ این قانون و بجزی این احکام خواهد شد؟ و آیا مردم در پیش آمدها و مشکلات دینی خود چه میکنند ؟ و چه کسی شایسته این مقام است ؟

کسی که بچشم خود حملات یهود و نصاری و کفار قریش را نسبت بخود و کتاب الهی «قرآن» دیده ، و تاجائیکه ممکن بوده یا منطقی محکم و معجزات و گرنه با جنگ و قتل و ارباب ، آنها را دوزیر پرچم توحید در آورده ، آیا نمی دانست که اگر روزی چشم از این جهان بپوشد و نفس گرمش از آنها دور افتاده و اسلام و تشکیلات آن رای سرپرست دیدند، خاطرهای گذشته در دل آنها زنده میشود؟

آیا پیغمبر اسلام صحنه جنک احد و هزیمت و فرار تازه مسلمانها و منافقین را در مقابل سقوط احتمالی اسلام از یاد برده و توطئه های اهل نفاق و مسلمان نماها را که در باطن منتظر فرصت برای اجراء نقشه های خود علیه اسلام بودند فراموش نموده بود؟

ما المعتقدیم : پیغمبر اسلام از آینده دنیا و اوضاع و افکار مردمی که اسلام اختیار کرده بودند باخبر بود و در اینصورت ممکن نیست دنیا را ترک گفته و جمعیتی را که برای ارشاد و هدایتشان هر گونه سختی را متحمل شده بخودشان وا گذاشته و ابدأ فکری برای آتیه آنها نکرده باشد .

موسی بن عمران (ع) چون بنا شد که برای مدت کوتاهی بیعتات برود به برادرش هرون گفت: **اخلفنی فی قومی واصلح ولا تتبع سبیل المفسدین** - جانمین من باش در میان قوم من و مفسد او را یسازنرا اصلاح نما و از طریق تبه -

کاران پیروی ممکن (۱) يك فردهادی از مردم در موقع خاتمه زندگی و بدرود حیات بلکه مدتها قبل از آن پیش بینی آتیه زندگی فرزندان و باز ماندگان خود را نموده و با تعیین وصی و ناظر امین ترتیب جریان امور را جمعاً بقجارت و زراعت و سایر شئون آنان را میدهد، بلکه يك چوپان هم در موقع ضرورت و جدائی از گوسفندان دیگری را که بتواند کله را از پراکندگی و آسیب حمله سیل و دندان تیز گر گهای گرسنه نگهداری کند می گمارد ، آیا با اینوصف پیغمبر بزرگوار اسلام از این قانون فطرت برکنار بوده است ؟

گمان نمیرود کسی که برای پیغمبر مقام علم و عصمت بلکه سیاست و حکمت قائل باشد، درباره او چنین فکر کند .

بیان این مطلب که تعیین جانشین و سرپرستی در حکومت اسلامی ممکن نیست با اختیار مردم گذشته شود و اساساً راه صحیح انتخاب حاکم و زمامدار در جامعه‌ها چیست ؟ از مجال این مقاله بیرون و ممکن است بعداً درباره آن بحث کنیم . آنچه مسلم تاریخ اسلام است نصوص و اشارات بسیاری است که از طرف پیغمبر اکرم (ص) در طول مدت پیغمبری خود؛ نسبت به تعیین و تشخیص و شایستگی امیر المؤمنین علی علیه السلام برای این مقام رسیده است که بنظر طایفه شیعه هر يك آنها کاملاً دلالت بر نصب آن بزرگوار بمقام خلافت اسلامی دارند .

و چون موسم انتشار این شماره نشریه در ماه ذیحجه است ، بطور اختصار و

فشرده اشاره ای بداستان غدیر مینمایم .

کتابخانه مدرسه نیشابور

محدثین و مورخین شیعه و سنی بطور مسلم و متواتر در کتب خود نقل کرده اند که پیغمبر اسلام (ص) در سال دهم هجرت عازم زیارت خانه خدا شد و دستور داد مسلمانها نیز در این سفر شرکت کنند . بدیهی است که در اثر انتشار این اعلام ، جمعیت زیادی از اطراف بمدینه آمدند تا آنکه اعمال حج را از آن حضرت آموخته و پیروی کنند .

حج پیغمبر (ص) در این سال بی سابقه و سفری رسمی و تعلیمی بوده و با اینکه مواعقی از قبیل مرض آبله یا حصه نیز در مدینه شیوع داشته و مانع از شرکت جمعی گردید ، جمعیت کاروان حج فوق العاده و شماره آن را از نوزده هزار تا یکصد و بیست و چهار هزار در تاریخ ضبط کرده اند ؛ و این سفر از نظر کم و کیف و خصوصیات و وقایع قابل توجه و بسیار ارزنده بوده و تا حال هم که نزدیک چهارده قرن از آن میگذرد آن مشاهد و مواقع چنانا صحنه‌ای را بخود ندیده است .

کاروان حج رهسپار مکه شده و اعمال و مناسک حج را بجای آوردند و در بازگشت از مکه ، روز پنجم شبیه هیجدهم ذیحجه این جمعیت انبوه بمحلی بنام غدیر خم رسیدند . همان جاییکه راه مردم مدینه و مصر و عراق از هم جدا میشود .

در این هنگام امین وحی خدا جبرائیل بر پیغمبر اکرم نازل و آیه شریفه :
 «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ... سورة مائده - آیه ۶۶» را که فرمان
 نصب علی علیه اسلام بخلافت و امارت مسلمین میباشد ؛ ابلاغ نمود .

پیغمبر اکرم دستور توقف و اجتماع جمعیت را داده و اقامه نماز ظهر را
 اعلام فرمود ، و آن مجلس عظیم و مجمع باشکوه را که خصوصیات آن در تاریخ اسلام
 ضبط است در آن آفتاب سوزان تشکیل داده بر منبری که از جهاز شترها ترتیب
 داده شده بود بالا رفته و رو جمعیت نموده و ثنای الهی و یادآوری رسالت و
 پیغمبری خود را در ضمن جملات فصیح و بلیغی بجای آورده و سپس فرمود :

مردم ! خداوند خبر داده مرا که بهمین زود یهاره سپار عالم آخرت ، یشوم
 و در پیشگاه عدل الهی از من و شما پرسش خواهد شد . آیا آنجا چه خواهید گفت ؟
 همه گفتند : گواهی میدهیم که آنچه وظیفه تبلیغ و نصیحت و ارشاد ما بود اداء
 کردی !

پیغمبر : آیا گواهی نمیدهید بوحدانیت خدا و رسالت بنده او «محمد» و
 اینکه بهشت و دوزخ خدا حق و مرک حق و قیامت بدون شک آمدنی است و خداوند
 بر می انگیزد کسانیکه در قبرها آیند ؟

جمعیت : بلی شهادت میدهیم با آنچه گفتی !

پیغمبر : بار خدا یا گواه باش !

آیا می شنوید آنچه رامیکویم ؟

جمعیت : آری می شنویم .

پیغمبر : من پیش از شما بحوض کوثر وارد می شوم و شما در آنجا وارد بر
 من خواهید شد آنجا جامهائی است از نقره مطابق عدد ستاره های آسمان مواظب
 باشید بعد از من رفتار تان نسبت به (ثقلین) چگونه خواهد بود و با آنها چه
 خواهید کرد ؟

مردی از میان انبوه جمعیت فریاد زد : یا رسول الله (ثقلین) کدامند !
 پیغمبر : ثقل اکبر ، کتاب خدا «قرآن» ، حبل المتینی است که یک
 طرف آن بدست قدرت خداوند و طرف دیگرش بدست شماست آنرا محکم نگهدارید

و از پیروی دستورات و احکامش جدا نشوید مبادا گمراه گردید .

و ثقل دیگر عترت من است . خدا خبر داده است که این دو از هم جدا نمی-
شوند تا هنگامیکه کنار حوض (کوثر) ! بر من وارد شوند منم از خدا چنین خواستم
که تا آن هنگام از هم جدا نشوند مردم زنهار که از آنها پیشی گیرید و یا از آنها
جدا شوید که هلاک خواهید شد .

در این هنگام دست **علی امیر المؤمنین (ع)** را گرفته بحدی بالا برد که
سفیدی زیر بغلش دیده شد آنگاه فرمود : **هان ای مردم ! کیست اولی بتصرف نسبت**
به مؤمنان از خود آنها ؟

جمعیت : خدا و پیغمبرش داننا تراست .

پیغمبر : خداوند مولای من و مولای مؤمنان و من اولی بتصرفم با آنها از
خودشان پس هر کس که من اولی بتصرفم باو علی هم مولی و اولی بتصرف در اوست
از خود او .

این جمله را سه بار تکرار کرد آنگاه بدر گاه خداوند عرض کرد : پرورد گارا
دوست بدار دوست علی و دشمن بدار دشمن علی را ، و جدا شو از کسی که از علی جدا
شود ، آسیای حق را بگردش و حرکت در آور جائیکه علی محور آن باشد . در آخر
خطبه فرمود : **حتماً کسانی که حاضر این صحنه و این روز هستند با آنها نیکه حاضر**
نیستند بر ساند آنچه را که واقع شد ، هنوز مردم پراکنده نشده بودند که جبرئیل
بر آنحضرت نازل شد و این آیه را از خداوند آورد : الیوم اکملت لکم
دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا .

این روز روزیست که تکمیل کردم دینتان را و تمام کردم بر شما نعمت را
و پسندیدم برای شما دین اسلام را .

پیغمبر : **الله اکبر !** بر تکمیل دین و پایان رساندن نعمت و خوشنودی خدا به
پیغمبری من و ولایت علی بعد از من ؛ پس یکباره مردم هجوم آوردند بطرف
علی و شروع کردند به تهنیت و مبارکباد گفتن با نجناب و در این باره بر یکدیگر
سبقت می گرفتند .